



۲۰۱۶/۱۲/۰۳

ملالی موسی نظام

عرضی مختصر:

با معذرت از هموطنان ارجمند در تأخیر قسمت اخیر مضمون که به مناسبت مصروفیت های اخیر در پیشکش فعالیت یک ساله وبسایت ملی آریانا افغانستان آنلاین و پروگرام نشر قسمت های مهم اخبار افغانستان و جهان، صورت گرفته است، در قسمت اخیر و نتیجه گیری این تحلیل، منحیت یک شاهد عینی باید به عرض رسانید که در اقدام به تحریف صفحات رویداد های تاریخی افغانستان عزیز، مخصوصاً تاریخ نیم قرن گذشته که متأسفانه سخت مروج گردیده، باید حقایق بصورت بیطرفی، مستدل و تا حد امکان مستند به دید هموطنان و نسل های ذیحق افغان در هر گوشه جهان با امکانات مختلفه، مخصوصاً وسایل انترنتی، رسانیده شود. درین وجیه ملی که هدف، روشن گرایی و پستی بانی از آنچه دقیقاً در سرزمین جنگ زده افغانستان و بر مردم نهایت مظلوم آن در نیم قرن اخیر واقع گردیده، است، دردا که مشاهده می شود جمعی به عنوان تحقیق گر و تاریخ نگار، علی الرغم آگاهی کامل به حقایق، از بیان روی داد های واقعی، تغییر جهت می دهند و یگان سفسطه سرای خیره سر با سویه و فهم ناقص، در حقیقت رهبر و معبود خویش را با تخریبات و انحرافات ذهنی خوانندگان به حسیض می کشانند. ولی مسلم است که آنچه را تاریخ خود ثبت و حفظ نموده، میراث مردم شریف افغانستان و نسل های آن است که چون آفتاب جهان تاب، دیر یا زود از لابلای صفحات پاک آن آشکار میگردد. نوشته ذیل قسمت مهمی درین میحت از ادامه قسمت هایی از خاطرات یک جنرال آگاه مهمترین دوره تاریخ ساز کشور است که با نتیجه گیری این قلم خدمت شما هموطنان ارجمند تقدیم می گردد.

۱۴ سپتمبر، ۲۰۱۵

ملالی موسی نظام

## نگاهی مختصر بر دهه قانون اساسی و اولین جمهوریت در افغانستان افشاء جریاناتی از دید یک دگر جنرال مجرب و عالیرتبه اردو حصه چهارم و نتیجه

در سه قسمت قبلی دو دوره پیهم افغانستان با قسمت مختصری از عصر صدارت «محمد داود خان» از نگاه یکنفر از نویسندگان منحیت شاهد عینی که محترم «سید عبدالله کاظم» باشد و همچنان گوشه هایی از یاد داشت های یک شخصیت مجرب و سابقه دار اردو دگر جنرال «محمد نذیر کبیر سراج»، تنظیم و ترتیب گردید. محققین، مؤرخین، مأمورین ملکی و عسکری و باشندگان سرزمین ما منحیت شهود حوادث نا هنجار وطن که خود هیچ قدرتی برای دفع خطر سیل آساییکه پی آمد های جمهوریته که دقیقاً با همکاری مستقیم پرچم وابسته به ابر قدرت وقت، اتحاد شوروی و پلان های طول المدت آن کشور، عارض حال ملت و مملکت گردید، نداشتند. درین جای شکی نیست که بعد از خوف تمایل حتمی سیاست افغانستان به اساس نقشه و پالیسی شاه و صدر اعظم با درایت و ملیگرای وی «محمد موسی شفیق»، به غرب و ممالک عربی و دوری و ختم وابستگی به شوروی، آن قدرترا و ادار ساخت که به پلان های مبرهن تفوق طلبی و پیشرفت در امور افغانستان هرچه بیشتر و هرچه زود تر اقدام ورزد، اما در شرائط موجوده آنزمان هرگز این سرعت عمل جامه حقیقت نمیتوانست ببوشد اگر شخصیتی شناسا با تجارب همنظری های سابقه و همگام شدن با خصم، سرنوشت ملت افغانستان را مسیر دیگری نمی بخشید. بلی، «دکتورین برژنیف» که بدون شک در پیشرفت قدرتمندی شوروی در منطقه موجود بود، اگر همان طور که تصمیم دولت افغانستان مطرح گردید، واقعاً غرب و ممالک عربی قرضه های آن شوروی سفاک را در کشور ما بر عهده گرفته و مانند شرائطی که در مصر بوجود آمد، دست دراز شوروی را از خاک پاک وطن ما کوتاه مینمودند، آیا باز هم پلان شوروی «بهر حال» در یک مملکت غیر منسلک و آزاد عملی میگردد؟ خیر! ولی آنچه آشکار است که «سردار داود خان» نیک میدانست که اگر بگذارد که شوروی جای مستحکم تری

در افغانستان کمایی نماید که نمود، تردیدی نخواهد بود که این کار انجामी غیر از آنچه را آن مملکت پلان می کرد، در پی خواهد داشت و نه در آزمان سابقه ای در جهان اعمار آن، انصراف روسیه را قبلاً از سرزمینی در بر داشت.

درین قسمت نمره گزاری هایی به منظور تبصره و نتیجه گیری به نکات مهم یاد داشت های نویسنده کتاب گذاشته شده است که باید از همان قسمت اول مضمون مطالعه گردد تا نظر بیشتر خوانندگان محترم به اهمیت آن موضوعات مهم و حیاتی افغانستان عزیز جلب گردد.

اینک قسمت آخری و نتیجه گیری از کتاب خاطرات محترم دگر جنرال «محمد نذیر کبیر سراج» تحت عنوان «رویداد های نیمه اخیر سده بیست افغانستان» تقدیم میگردد:

(صفحه ۹۰ - در سال ۱۹۷۴ میزان نارضایتی عمومی به اندازه بالا گرفت که دگر جنرال «عبدالکریم مستغنی» لوی درستیز و دوست بسیار نزدیک «محمد داود خان»، مجبور شد که علاوه بر تذکرات و هوشدار های شفاهی که دایم به او میداد، کتباً اوضاع نا بسامانی ها را به اطلاع رهبر رسانیده و از خود رفع مسئولیت نماید. مستغنی به بهانه مریضی یک هفته به منزل نشسته و مکتوب معروف خود را به رهبر نوشت. آوازه ای در اردو پخش شد که مستغنی استعفی کرده است، اما دوباره بالای کارش آمد. به دفترش رفته احوالش را پرسیدم و ضمناً گفتم: "افواه است که خودت استعفا کرده ای؟" دفترش را خلوت ساخت و پاکتی را از بکس خود بیرون کشیده مقابل گذاشت و گفت بخوان، تقریباً چنین خواندم: "بعد القاب، رهبر محترم، کار هایی را که روزانه من از شما استدعا مینمایم، فراریکه حس میکنم، شما آنرا در پشت پرده با دیگری مشوره و کنکاش میکنید، نمیدانم چه ضرورتی به این طرز اداره موجود است؟ آیا بهتر نیست مرا از وظیفه سبکدوش ساخته و آنهایی را که در پشت پرده و در خفا با شما کار میکنند، بر روی صحنه آورید و آشکارا با اوشان اجرای عمل نمایید؟"

محترما، کسانیرا که شما بنام رفقای انقلابی یاد میکنید، مردمانی هستند بی عرضه که در این ظرف مدت کوتاه شما و انقلاب را بد نام ساخته اند. در آغاز جمهوریت اگر رأی گیری صورت میگرفت، ۹۰ فیصد مردم افغانستان از شما طرفداری می کردند، اما امروز اگر همه پرسی اجراء شود، ۲ فیصد رأی هم حاصل نخواهید کرد.

در کشور از فساد، ندانم کاری، خویش خوری و بی غوری رفقای انقلاب شما آنچنان یک آشفتگی، نابسامانی و نارضایتی خلق گردیده است که عاقبت آن نتایج بس وخیمی را بدنبال خواهد داشت. آنانی را که رفقاء خطاب میکنید، حسن شرق، خلیل الله بابکر خیل، سرور نورستانی، مولا داد، پاچا گل وفادار، عبدالحمید محتاط، فیض محمد باختری و امثالهم، پرچمی های شناخته شده ای هستند که روزی شما را روی میز کارتان خواهند کشت و منهدم کشته خواهند شد. حیات شما و من قیمتی ندارد، اما فکر کنید که بعد از شما بر افغانستان چه خواهد گذشت؟! به لحاظ خدا کمی بخود آمده و متلی که در مقابل سلطنت کودتا را موفقانه رهبری کردید، کودتای دیگری را بر ضد این رفقا هم براه بیندازید و مملکت را از لوٹ وجود شان پاک سازید.

من در کنار خودت هستم، تعهد میسپارم که آب از آب تکان نخواهد خورد و ظرف یکروز همه این پرچمی های کمونیست را از بین برداشته و روانه زندان خواهم ساخت. مملکت در لب پرتگاهی قرار گرفته است که اگر بهمین منوال دوام نماید، بزودی فرو خواهد ریخت و امروز اردو هنوز به خودت همدردی و همنوایی دارد، فردا این پشتیبانی را نیز از دست خواهی داد."

مکتوب «دگر جنرال مستغنی» خیلی ها مفصل و در چندین ورق تحریر شده بود، من تنها رئوس مطالب آنرا در فوق ذکر نمودم، در صدد آنم که اصل این مکتوب را اگر ممکن شود از خود «دگر جنرال مستغنی» بدست آرم «۷» و آنرا علیحده در صفحات اخیر این کتاب بچاپ رسانم. او در مکتوبش یک بیک پرچمی ها را سجل نموده و ازینکه موضوعات در هم و برهمی را چندین بار شفاهی بعرض رهبر رسانیده و به سردار «محمد نعیم خان» هم تفصیل داده، خاطر نشان ساخته است.

بعد از مطالعه مکتوب مستغنی، گفتم که: "خودت حق دوستی ات را به رهبر بجا کرده ای و حقایقی را که گفتن آن وظیفه ات بود، اظهار داشته و اوضاع را چنان با جرأت و صراحت روشن ساخته ای که دیگران نمیتوانستند این کار را بکنند، اضافه ازین اصرار نکن زیرا خطر موجود است که انقلابیون با توهم مثل میوند وال، خان محمد خان و عبدالرزاق خان آسیبی برسانند. اوهم در جواب با تمام جسارت گفت: "من ازین مردم ترس و بیمی ندارم و تا اخیر در برابر شان مبارزه را پیش می برم."

«محمد داود خان» آنقدر مسحور رفقای انقلابی شده بود که متأسفانه ابتکار شخصی را کاملاً از دست داده بود، یقین کامل دارم که مکتوب مستغنی را به رفقای انقلابی اش ارائه نموده بود که عکس العمل آن فوراً بروز کرد، او «مستغنی»، از وظیفه برکنار شده و یک ماه بعد، منحصت سفیر به پولند تبعید گردید.

سفیر کبیر مستغنی بمن گفت که برای وداع به منزل سردار «محمد نعیم خان» رقوم و برای آخرین بار برایش چنین هوشدار دادم که: "من چندین بار از اوضاع آشفتنه و پر از تلاطم کشور بشما عرض کردم تا به رهبر بگویند و توجه ایشانرا در این قسمت جلب نمایید." او در جواب گفت: "سفیر صاحب، من بار ها موضوع را با آغا لاله

در میان گذاشته ام، اما او حرف مرا نمی شنود و یا که باور نمی کند. برو، خودت بیغم شدی، اما دعا کن که از افغانستان صدای بدی در پولند بگوشت نرسد." "از این اظهارات چنین حدس زدم که کار داود خان تمام است." سردار «محمد نعیم خان» روزی بیکی از نزدیکانش گفته بود که: "دلم میخواید که دست زن و اولاد های خود را گرفته از کشور خارج شوم".

در سال ۱۹۷۷ محمد داود خان «حزب انقلاب ملی» را تأسیس نمود و سیاست داخلی اش بسوی اداره یک حزبی میلان پیدا کرد. او آرزو داشت مانند الجزایر و مصر زمان عبدالناصر، کشور را مخالف وعده ای که به مردم افغانستان داده بود، با یک حزب واحد که خودش در رأس آن باشد اداره نماید. بعد از تشکیل این حزب اکثر مأمورین دولت و حتی بعضی از صاحب منصبان «۸» اردوی افغان «مخالف قانون خدمات داخله اردو»، درین حزب عضویت حاصل کردند.

در ماه می ۱۹۷۷ لوی جرگه ای «ظاهراً انتخابی، اما در حقیقت انتصابی» دائر شد. اعضای لویه جرگه از طرف وزیر دفاع ملی وقت و با مداخله اردو «باز هم برخلاف قانون خدمات داخله اردو»، پیش از پیش تعیین شده و مردم مجبور ساخته شدند تا به آنها رأی بدهند. برای اولین بار در تاریخ، اردو در امر انتخابات لویه جرگه مداخله کرد و در جریان مذاکرات لویه جرگه نیز، صاحب منصبان اردو بحیث اعضای لویه جرگه مداخله نمودند و صاحب منصبان اردو به حیث اعضای لویه جرگه رأی هم دادند. بعد از چندین روز بحث و فحوص، لویه جرگه طرح اداره یک حزبی دولت جمهوری را قبول کرد و شخص «محمد داود خان» را برای یک دوره شش ساله به حیث رئیس جمهور «۹» تعیین نمود «مارچ ۱۹۷۷».

مباحثات لویه جرگه که ریاست آنرا «عزیز الله واصفی» وزیر زراعت وقت بر عهده داشت به اندازه مضحک و ساختگی بود که بعد تر، کمونیستان «رفقای انقلابی رهبر- ازین قلم» آنرا بهانه ای منحیث یک درامه کومیک ساخته و در صحنه نمایش میدادند. در جلسه اخیر که رئیس جمهور انتخاب میشد، «عزیز الله واصفی» به اعضای لویه جرگه خطاب نمود که: "ای وگری، داود خان کاندید ندی، تاسو خپل کاندیدان وتاکی چه ورباندی رای اخلو!". طبعاً در حالیکه خود «داود خان» با برادرش «۱۰» نعیم خان و تمام اعضای کابینه با جنرالان اردو در جلسه حضور داشتند، از کسی صدایی برای کاندیدی بلند نشد، اما در کنج تالار شخصی بنام «ابریشم خان» دگروال پلیس نعره زد که: "چه محمد داود خان کاندید ندی، ژوندی دی وی غلام حیدر رسولی". این صدای بیموقع که از حنجره «ابریشم خان» بیرون گردید، به قیمت جانش تمام شد، زیرا اولین قربانی زندان پل چرخ همین آدم بود که از طرف کمونیستان خلقی و پرچی به جوقه اعدام سپرده شد.

اگر «محمد داود خان» با دایر کردن لویه جرگه صادقانه، وظیفه را ترک میگفت و عهده ریاست جمهوری را نه پذیرفته و می گذاشت که مردم آزادانه رأی دهند و شخص دیگری را به این کار برگزینند، نام تاریخی بزرگی کمایی میکرد. اما افسوس که او با قبول عهده ریاست جمهوری، موجبات عکس العمل های بیشماری را در بین کابینه، وزرا و حتی در بین نزدیکترین اقاربش بشمول سردار «محمد نعیم خان» برادرش، «محمد عمر جان» پسرش و «سلطان محمود غازی» پسر عمش، فراهم ساخت. «محمد عمر» پسر داود خان که در یک شعبه وزارت پلان کار میکرد، از وظیفه مستعفی گردید، او در برابر یک پرسشی که یکی از نزدیکانش در باره اوضاع جاری از او کرده بود، با نهایت مایوسی چنین درد دل خود را وانمود ساخت: "کسی را که بحیث یک بت میپرستیدم، افتید و شکست". مقصد از پدرش بود. «سلطان محمود غازی» استعفی کرد و «نعیم خان» فرصت می پالید تا کشور را ترک گوید. صفحه ۹۷-۹۸

در سال ۱۹۷۸ در کابل، جلال آباد و پکتیا با بم گزاری ها و قتل و قتل های سیاسی که دولت جلو آنرا گرفته نتوانست، نا آرامی های زیادی رو نما گردید. مردم که انتظار یک رژیم دیموکراسی و عدالت اجتماعی را داشتند، بعد از جریان شدن لویه جرگه «انتصابی» و نظام یک حزبه دیکتاتوری، مایوس گردیده به تلاش افتیدند تا رژیم جمهوری را بر اندازند. ختم قسمت هایی از یاد داشت های مرحوم دگر جنرال «محمد نذیر کبیر سراج».

### نتیجه مطالعه یاد داشت های دگر جنرال محمد نذیر کبیر سراج از دوره جمهوریت:

یاد داشت ها و خاطرات یکی از جنرالان سابقه دار اردوی افغانستان که بیشترین ایام عمرش را با یونیفورم قوای حربی وطن و زیر برق مملکت سپری نموده است، نه تنها از لحاظ مدت زمانی که وی خدمتگار با تجربه اردو بوده است، بلکه بقین خوانندگان محترم متوجه گردیده اند که چون مأموریت وی در خود مرکز وزارت دفاع ملی بود و چه در عصر صدارت «محمد داود خان» و چه در زمان ریاست جمهوری وی، رویداد هایی که در هر دو عصر بوقوع پیوسته است، جزئی از خاطرات یک شاهد عینی چیز دیگری نمیتواند باشد. از جانب دیگر ارتباطات شغلی و دوستی ها و مراودات جنرال مذکور با تعدادی از بزرگان قوای پلیس و جنرالان اردو از قبیل «محمد رسول خان» رئیس ضبط احوالات، جنرال «خان محمد خان مرستیال»، دگر جنرال «عبدالرزاق خان» قوماندان هوایی و مدافع هوا و امثال آنان که در حقیقت با «داود خان» هم ارتباطات بسیار نزدیکی قبل از

مغضوب شدن شان داشته اند، همه نظر به شرایط بعدی در وطن، موجود گردیده است، پس احوال و جریانات تلخی که برای هرکدام پیش آمده است با تفاوت های جزئی در برخی دیگر از صفحات تاریخ همان ایام وطن، هم موجود می باشد که نمونه هایی از استبداد و مطلقیت را در عدم وجود قانونیت و عدالت اجتماعی و بر ضد متون قوانینی که برائت را حالت اصلی دانسته و اثبات جرم را فقط به حکم یک محکمه با صلاحیت امر نموده و جائز می شمارد، دقیقاً و آشکارا به اثبات میرساند.

از جانب دیگر، اردوی هر کشور ستون فقرات استوار برای حفظ ناموس وطن، امنیت مردم آن و حتی در حالات خاص مراقبت از اجرای قانون. ولی در کمتر از ۵ سال ریاست جمهوری «محمد داود خان» که خود بیشتر با لباس رسمی جنرالان قوای عسکری ظاهر میگردید، تعداد مأمورین عالیرتبه اردو مخصوصاً جنرالان افغانستان که برعکس خود سردار مذکور، سالیان درازی را با سلسله مراتب تعلیمات و ترفیعات نظامی سپری نموده بودند، به اعدام، زندان با شکنجه و عذاب و تقاعد قبل از وقت سوق داده شدند که در حقیقت استحکام آن ستون والای محافظین وطن را عمداً منهدم نمود و خود به تحت اوامر و در چنگ حزب وطن فروشان پرچم گرفتار گردید. همان شد که در اخیر دوره قدرتمندی استبدادی اش، کاملاً بی دفاع و تنها ماند و در آغاز کودتای منحوس ثور که توسط همان رفقای انقلابی وی «!» بازهم صورت گرفت، به عوض مراجعه به قطعات اردو و قوای هوایی، با جمع نمودن فامیل مظلوم و بی گناه خویش همه را به کشتن های منفورانه مواجه نمود.

۱- محترم دگر جنرال محمد نذیر کبیر سراج در صفحه «۷۴» کتاب خویش ابراز میدارد که در کودتای ۲۶ سرطان «محمد داود خان» به همکاری پرچم، دست اتحاد شوروی شامل نبوده است، البته معلومات ایشان بر اظهارات کودتاجویانست که در وزارت دفاع روی این مسئله تأکید ورزیده اند و اسرار کودتا را وظیفه مخفی داشته اند، در حالیکه از یکطرف حزب پرچم امکان اینکه چنین اقدام بزرگی را بدون هدایت شوروی، ولی نعمت خود صورت بدهد، موجود نمیباشد؛ از جانب دیگر تصمیم جدی شاه و صدراعظم فاضل و مدبر وی شهید «محمد موسی شفیق» در تغییر مسیر سیاست افغانستان از وابستگی به شوروی به جانب ممالک عربی و غرب و تأدیه قرضه های روسیه ذریعه آنان و تغییرات محیطی در کشور که در حصه اول مضمون و در قسمت اصلاحات مرحوم «محمد موسی شفیق» در جامعه افغانستان و سیاست داخلی و خارجی وی ذکر شد، شوروی را در تمویل هر چه زود تر پلان های طویل المدت مصمم ساخته و انتخاب «داود خان» را با علاقه وافر و قدرت طلبی مبرم اش، در چنین اقدامی، کاملاً مناسب و به جا تشخیص داد.

۲- در پلان چگونگی اقدام به کودتا و فراهم آوری زمینه مساعد برای آن که طی ۱۴ فقره در حصه سوم این مضمون تشریح گردیده است، میتوان به وضاحت همه تخریباتی که دیموکراسی نو نهال را به انهدام و تشننت روبرو نمود، یک بیک مشاهده و مطالعه نمود. البته که دست های ناپاک همسایگان غدار افغانستان هم در بر آورده نمودن آن توطئه ها و دسایس غیر ملی دخیل بود، ولی اقدامات شخصیت شناخته شده ای از مردم خود یک مملکت برای اینهمه تخریب و ایجاد نا امنی و خنثی سازی پلان های ملی دولتی برای رسیدن به قدرت، با انهدام اساسات مهم دیموکراسی و حکومت مردم، از تصور بیرون است.

۳- بیانیته «محمد داود خان» در وزارت دفاع بعد از کودتای سلطان خطاب به جنرالان اردو که آنها را ملامت مینماید با اینکه آن تنظیم عسکری را بسیار سال قبل به امید این تشکیل داده بود که «رژیم فاسد شاهی را بر اندازند»، قابل مکث است. ولو که عملاً ثابت گردید که همه آن جنرالان نه تنها هیچ کدام بر علیه رژیم شاهی قد علم ننمودند، بلکه همانطور که ثابت گردید در زمان گوشه گیری سردار مذکور برای ملاقات وی هم نرفته و ویرا به فراموشی سپردند. آنانی که مردم را تلقین می نمایند که «محمد داود خان» به قوت صاحب منصبان عالیرتبه اردو کودتا نمود، اثبات و اصلاً اساسی وجود ندارد. تاریخ شاهد است که کودتای سرطانی به کمک پایین رتبه گان ملکی و عسکری و عمال پرچم، شکل گرفت.

۴- در پهلوی وابستگی و قدرتمندی حزب پرچم وابسته به سفارت شوروی در کابل و پلان دقیق آنان برای تحریف فکری سردار، یکی دیگر از علل ناکامی رژیم مطلق العنان جمهوریست، خود ارادیت و استبداد خاص «محمد داود خان» در سرنوشت و برخورد با مأمورین و صاحب منصبان عالیرتبه رژیم که البته از سالهای متمادی خدمت زیر بیرق شکوهمند افغانستان را منحیت مقدس ترین وجیه بر عهده داشتند، بوده میتواند. در پهلوی کشتار، حبس با شکنجه و خفت و تقاعد ده ها جنرال اردو، در حقیقت سردار یکه تاز را از همان شروع کار از چنان شخصیت های عالی اردوی ملی کشور برای پیشبرد حفظ و مراقبت از خاک و وطن بدور برد که در پایان تکیه و پناهی نداشت. توقیف و شکنجه ها و تحقیری که در حق شخصیت هایی مانند «دگر جنرال عبدالرزاق خان» قوماندان هوایی و مدافع هوا صورت گرفت را تنها میتوان در رژیم های سفاکی مانند شوروی سابق و آلمان هتلری جستجو نمود، بیان دردناک شکنجه و وادار نمودن آن شخصیت شریف و عالیرتبه به اقرار گناه نکرده، تصویرپرست روشن از یک استبداد وسیع بی حدود و ثغور.



۵ - یکی از مهمترین اثبات در مورد اشتباهات فاحشی که در عصر جمهوریت ذریعۀ رهبر آن و مطلق العنانی وی صورت گرفت، همین نا امیدی و مخالفت نزدیک ترین دوست با وفای وی دگر «جنرال عبدالکریم مستغنی» بود که تا آخرین لحظه به «محمد داود خان» وفادار مانده و با ترس و نا امیدی از قدرت و تصمیمات حزب پرچم در سرنوشت مردم افغانستان و دستگاه رهبر، تلاش نمود که وی را هوشدار و آگاهی دهد که البته هیچ موفقیتی در راه تغییر مسیر وی حاصل نگردید. مکتوب «جنرال مستغنی» به سردار داود یکی از آخرین امیدهای بوده که به آن ترتیب اثر داده نشد، مخصوصاً که یگانه عضو نزدیک به سردار خود رأی که برادرش «محمد نعیم خان» باشد، به نومیدی مطلق از وی گشته و با هرکه روبرو میشد، شکایت و تأثرات عمیق خویش را از تیرگی اوضاع وطن ابراز میداشت.

۶ - چنانچه تذکار رفت، ادامه گیر و گرفت اعضای اردوی جمهوری که از همان آغاز با پلان پرچم و تفوق بر روحیۀ رهبر تمایل میگردید، به تدریج از توان بنیۀ دفاعی رژیم کاسته میرفت و زمینه را برای اقدامات بعدی پرچم و اتحاد شوروی، طوریکه دیده شد فراهم می آورد. اینبار بنام توطئه تورن جنرال «میر احمد شاه» باز هم گیر و گرفت های صاحب منصبان زیادی صورت گرفت.

۷- با تشکیل سیستم غیر دیموکراتیک یک حزبه سیاسی، آخرین قدم برای روش یک دولت مطلق العنان که همه وعده های سر خرمن رهبر کودتا را که در نطق های آتشین وی برای ملت ناتوان ابراز گردیده بود، محو و نابود نمود. اقدام انقلابی و کاملاً خلاف قوانین و مقررات اردو که برای اولین بار از جانب دولت جمهوری رایج گردید، همان سهم گیری و اشتراک مأمورین اردو در مسائل سیاسی و حتی انتخابات پوشالی ریاست جمهوری بود که قبلاً چنین حرکتی در هیچ دوره زمامداران افغانستان به نظر نخورده و هرگز قوای نظامی با سیاست مختلط نگر دیده بود.

۸ - بعد از احضار لویه جرگه «گرد هم آبی عنعنوی و تاریخی ملت افغان» و کار روایی های فراوان برای قناعت دادن اعضای آن و سهم گیری صاحب منصبان اردو طوریکه گفته شد در آن جریان، روز انتخاب رئیس جمهور، یکی از سیاه ترین و مسخره ترین جلسه ای بود که ملت افغانستان بیاد می آورد که جریان آن مجلس از هم پاشیده، بصورت خلاصه در یاد داشت های دگر جنرال «محمد نذیر کبیر سراج» و بی حساب اوراق تاریخ بیان گردید و همه مردم افغانستان و ما و شما شهود عینی از طریق رادیو آنرا مفصلاً شنیدیم.... از همین خا جهان دگری ساختن است! بلی بدون شک که از خاک مقدس مردم مظلوم و بی دفاع افغانستان جهان دیگری به همت رهبر ساخته شد.

۹ - مرحوم جنرال «محمد نذیر کبیر سراج» بیان نموده که روز انتخاب «انتصاب» داود خان، اعضای فامیل منجمله «محمد نعیم خان» در آن مجلس حضور داشت، ولی شهود عینی منجمله محترم داکتر «ابراهیم مجید سراج» دوست نزدیکی که خود با «محمد نعیم خان» در منزل وی حضور داشت و رادیو را از جریان مجلس انتخابات پوشالی گوش میکردند، به دوستان تعریف نموده است که وقتی رهبر در سناریوی ساختگی داد میزد که "بیک شرط! بیک شرط!" نعیم خان در نهایت قهر و نا رضایتی بر آن جریان اعتراض نموده مشت بر میزد می کوبید.

۱۰ - در سالهای جمهوریت، مانند اصول ممالک کمونیستی اشتهارات جدید، رول عمده را بازی مینمود، از آنجمله، بر روی پایه های برق عکس های بزرگی از رهبر کودتا در هر طرف شهر کابل نصب شده بود و شعار هایی زیر آن به چشم میخورد که یکی چنین بود:

"جمهوری میراثی نیست!" و هموطنان با قلم های رنگه به آن افزوده بودند که: "ولی ما آنرا میراثی میسازیم - رهبر!" بلی هموطنان با میراثی ساختن اجباری آن رژیم بر عکس وعده های فریبندۀ رهبر کودتا و دور ساختن ملت از مقدرات وطن شان به روش استبدادی، با عدم وجود یک انتخابات دیموکراتیک، زمینه کار روایی های جدی و هرچه بیشتر رفقای انقلابی رژیم، البته باز هم با دست داشتن اتحاد شوروی وقت برای کودتای خانمان بر انداز و منحوس ثور آماده گردید و دردا که افغانستان و مردم مظلوم آن تا ایندم در خون و آتش آن اقدامات غیر ملی و جاه طلبانه غرق شدند.

پایان

لطفاً برای مطالعه سه قسمت دیگر مضمون بر لینک های آتی کلیک نمایید:

[http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/Nezam\\_M/m\\_nezam\\_nigahi\\_m\\_okhtasar\\_bar\\_dahai\\_1.pdf](http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/Nezam_M/m_nezam_nigahi_m_okhtasar_bar_dahai_1.pdf)

[http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/Nezam\\_M/m\\_nezam\\_nigahi\\_mokhtasar\\_bar\\_dahai\\_۲.pdf](http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/Nezam_M/m_nezam_nigahi_mokhtasar_bar_dahai_۲.pdf)

[http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/Nezam\\_M/m\\_nezam\\_nigahi\\_mokhtasar\\_bar\\_dahai\\_۲.pdf](http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/Nezam_M/m_nezam_nigahi_mokhtasar_bar_dahai_۲.pdf)

